

ارسال: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

10.22034/nf.2024.196541

## دستگاه فعل در گویش کنذازی

نظام عمادی\* (دکتری زبان‌شناسی مقابله‌ای، پژوهشگر آزاد، تهران، ایران)

چکیده: هدف از نگارش این مقاله بررسی و توصیف دستگاه فعل در گویش کنذازی است. کنذازی روستایی است کوهستانی و کهن که در دهستان آبرج و در بخش درودزن شهرستان مرودشت قرار گرفته است. گویش کنذازی یکی از گویش‌های بازمانده از زبان فارسی میانه و گویشی از شاخه غربی - جنوبی زبان‌های ایرانی نو است که با گویش‌های دشتکی، امامزاده اسماعیلی، کوهمره‌ای/کُهمره‌ای، اردکانی، خُآلاری، قلاتی، لارستانی، دوانی و دشتی و پاره‌ای دیگر از گویش‌هایی که دارای ساخت کُنایی هستند، شباهت و همانندی‌هایی دارد. در این پژوهش، شیوه ساختاری مصدر، ستاک حال و گذشته، اسم مفعول، شناسه‌های فعلی در زمان‌های حال و گذشته، واژه‌بست فاعلی، وجه و زمان دستوری افعال بررسی می‌شود. شیوه پژوهش در بررسی و مطالعه این گویش، میدانی و کتابخانه‌ای است. داده‌های زبانی این گویش می‌تواند پرتویی بر دانش ایران‌شناسی، شناخت و مطالعه زبان‌های ایرانی و پژوهش‌های رده‌شناسی باشد. در این پژوهش، ۱۶ گویشور مرد و ۴ گویشور زن در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۸۰ ساله از افراد بی‌سواد، کم‌سواد و باسواد در گردآوری پیکره زبانی همکاری داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی نو، گویش، فارس، مرودشت، کنذازی، فعل، زمان، وجه.

### ۱. مقدمه

کنذازی یکی از روستاهای بخش درودزن در شهرستان مرودشت است که در ۵۲ درجه و ۶۹ دقیقه

طول جغرافیایی و ۳۰ درجه و ۲۵ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۲۳۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. این روستا در بالای دژه‌ای سرسبز در شمال دهستان آبرج و در ۵ کیلومتری تفرجگاه معروف تیره‌باغ قرار دارد. مردم روستا به کار باغداری، دامداری و زنبورداری مشغول‌اند. به استناد مفخم پایان و یزدی (۱۳۳۹)، پاپلی یزدی و احمدیان شالچی (۱۳۶۷) در ایران تنها یک آبادی با نام کُندازی وجود دارد. در این مقاله کوشیده‌ام دستگاه فعل گویش کُندازی به‌عنوان یکی دیگر از گویش‌های زبان‌های ایرانی را معرفی و توصیف کنم و پاره‌ای از ویژگی‌های این گویش را در معرض دید خواننده و اهل فن قرار دهم. در این پژوهش، شیوه ساختاری مصدر، ستاک حال و گذشته افعال، اسم مفعول، شناسه‌های فعلی در زمان‌های حال و گذشته، واژه‌بست‌های فاعلی، وجه، زمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

مورگن اشتیرنه (۱۹۶۰) یادداشتی کوتاه درباره ساختار فعل در گویش کُندازی به چاپ رساند و فره‌وشی (۱۳۵۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «زبان و گویش‌های ایرانی» از کُندازی نام برده است. لُکوک (۱۹۸۹) بر پایه نوشته‌های مورگن اشتیرنه در مقاله «گویش‌های جنوب غرب ایران» به پسوند معرفه‌ساز، ضمیرهای شخصی گسسته، ضمیرهای شخصی پیوسته، ضمیر گسسته غیرفاعلی (۴) و شناسه‌های مضارع اخباری و التزامی اشاره‌ای مختصر داشته است که خالی از خطا نیست. عمادی (۱۳۸۴) درباره این گویش مطالبی در قالب کتاب تألیف کرد، اما از آنجاکه کتاب بیشتر جنبه معرفی داشته به مقوله‌هایی مانند واژه‌بست‌ها، ساختار کُنایی<sup>۱</sup> و ترتیب واژه در جمله به تفصیل نپرداخته است. به‌هر روی، مقاله کنونی، با توجه به تجربیات جدید و آشنایی بیشتر با گویش کُندازی و دسترسی به داده‌های گویشی بیشتر و دسته‌بندی نوین از ساختار انواع فعل و افزودن مطالب تکمیلی و رفع نواقص و خطاها، نگاشته شده است.

## ۳. شیوه پژوهش

این مقاله از دیدگاهی ساختارگرایانه و صوری و در چارچوبی توصیفی - تطبیقی نگاشته شده است و شیوه پژوهش در بررسی و مطالعه این گویش، عمدتاً میدانی و در پاره‌ای از موارد کتابخانه‌ای

1. ergative

بوده است. بی‌گمان واکاوی هر یک از مقوله‌های دستوری با رویکردی معناشناختی و کاربردشناختی، مبحثی جداگانه خواهد بود. در این بررسی، ۱۶ گویشور مرد و ۴ گویشور زن در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۸۰ ساله از افراد بی‌سواد، کم‌سواد و باسواد همکاری داشته‌اند. شایان یادآوری است که از گویشوران باسواد، تنها در بررسی و آشنایی اولیه پژوهشگر در ساخت انواع زمان‌ها استفاده شده است و در این پژوهش از ضبط صوت مدل Panasonic RQ-A300 همراه با بلندگو و دستگاه ضبط صدای دیجیتال، مدل Samsung VY-H350 استفاده شده است. جمع‌آوری پیکره زبانی این گویش، با مصاحبه و گفت‌وگو و پرسیدن واژه‌های موضوعی و جمله‌های بسیار در ساختارهای گوناگون به زبان فارسی از گویشوران مختلف و یا ضبط صدای گویشوران به هنگام گفتن خاطره، سرگذشت، داستان، آداب و رسوم و سنن انجام شده است. در توصیف دستگاه فعل گویش کُندازی، همه افعال در پیکره زبانی این پژوهش، در زمان‌های گوناگون و ساخت‌های شش‌گانه و برحسب لازم و متعددی بودن و نیز شناسه‌های فعلی دسته‌بندی، بررسی و سنجیده شده است. افزون‌بر این، در این پژوهش از واژگان و پرسش‌نامه‌های کیا (۱۳۴۰)، کلباسی ۱ (۱۳۷۶)، زمردیان (۱۳۷۹)، عمادی ۳ (۱۳۹۸) و فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۹) بهره برده شده است.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

##### ۴.۱. مصدر

در گویش کُندازی نشانه مصدری -o است که با افزودن آن به ستاک گذشته فعل، مصدر فعل ساخته می‌شود. ašnoft-o «شنیدن»؛ amd-o «آمدن»؛ čed-o «چیدن»؛ ersed-o «فرستادن»، šoss-o «شستن».

##### ۴.۲. ستاک فعل

فعل در گویش کُندازی دارای دو ستاک حال و گذشته است.

##### ۴.۲.۱. ستاک گذشته

ستاک گذشته در ساختار مصدر، اسم مفعول و ساخت‌های شش‌گانه فعل در زمان‌های گذشته کاربرد دارد و با حذف پسوند مصدری ساخته می‌شود. از سویی دیگر، ستاک گذشته را می‌توان از ترکیب

ستاک حال با پسوندهای گذشته ساخت. پسوندهای گذشته‌ساز در این گویش عبارت‌اند از: -d، -t، -ed، (-ss)، -st\*، (-ess)، -est\* . مثال: duft-o «دوشیدن» < duft «دوشید»؛ zeyd-o «زدن» < zeyd «زد»؛ bes(s) «انداختن» < bes «انداخت»؛ šass-o «توانستن» < šas(s) «توانست»؛ doness-o «دانستن» < dones «دانست».

#### ۴.۲.۱.۱. افعال با ستاک‌های بی قاعده

بیشتر ستاک‌های گذشته در گویش کندازی باقاعده و دارای نظم ساختاری است. اما مواردی وجود دارد که از قاعده بالا پیروی نمی‌کند که در زیر به آنها پرداخته شده است:

**الف.** در سه مورد، ستاک گذشته سوم شخص مفرد از مصدر دیگری استفاده می‌شود. به این معنا که در همه ساخت‌ها به جز سوم شخص مفرد از یک مصدر گرفته می‌شود، ولی ساخت سوم شخص مفرد از مصدری دیگر درست می‌شود. شایان توجه است که مصدر این فعل‌ها و دیگر ساخت‌های فعلی آن در این گویش کاربردی ندارند و تنها از ساخت سوم شخص مفرد این فعل‌ها در گذشته ساده و گذشته استمراری استفاده می‌شود؛ ستاک گذشته سوم شخص مفرد bod-o «شدن»، šod «شد» است و ستاک گذشته سوم شخص مفرد est-o «رفتن»، raft «رفت» است (نک: ۱.۳.۱.۴.۴.۱. فعل لازم).

**ب.** در ساختار سوم شخص مفرد، افعال لازمی که مصدر فعلی آن به -ed ختم می‌شود، پسوند گذشته‌ساز -ed حذف می‌شود و i ظاهر می‌شود. šass-ed-o «نشستن» < šass-i «نشست»؛ soft-ed-o «سوختن» < soft-i «سوخت»؛ xoft-ed-o «خوابیدن» < xoft-i «خوابید»؛ vâ-gešt-ed-o «برگشتن» < vâ-gešt-i «برگشت». در سه فعل آخر، معمولاً بدون -i تلفظ می‌شود.

**پ.** در فعل amd-o «آمدن»، قاعده بالا (ب) دیده می‌شود. هرچند ستاک گذشته به d پایان یافته است. amd-o «آمدن» < am-i «آمد».

**ت.** در ستاک گذشته افعال متعدی‌ای که مصدر فعلی آن به -ed ختم می‌شود، به جای پسوند گذشته‌ساز -ed، در همه ساخت‌ها -i ظاهر می‌شود. borrh-ed-o «بریدن» < borri «برید»؛ xan-ed-o «خریدن» < xari «خرید»؛ xan-ed-o «خندیدن» < xan-i «خندید». «خندیدن» در گویش کندازی، همچون فعل متعدی صرف می‌شود و ساختار کنایی دارد (نک: ۴.۲.۱.۳.۱. فعل متعدی).

#### ۴.۲.۲. ستاک حال

ستاک حال با حذف پسوندهای گذشته‌ساز از گذشته ساده به دست می‌آید. در بسیاری از افعال که فعل‌های باقاعده نامیده می‌شوند، میان ستاک حال و گذشته، رابطه‌ای منظم و قاعده‌مند وجود دارد و پس از حذف نشانه ستاک گذشته، ستاک حال بدون تغییرات صوتی به دست می‌آید (باطنی، ص ۱۱۸).

#### ۴.۲.۲.۱. افعال با ستاک‌های بی قاعده

در این بخش، صرف نظر از سرگذشت تاریخی واژه‌ها، نمونه‌هایی از افعالی که میان ستاک گذشته و حال آن‌ها تغییرات آوایی دیده می‌شود، آورده شده است:

الف. «انداختن» bess-o < «انداخت»، bâ «انداز»؛ «خواستن» mess-o < «خواست»، ma «خواه»؛ «توانستن» šas-o < «توانست»، šâ «توان»؛ «شستن» šoss-o < «شست»، šo:r/šur «شوی» [šur در سوم شخص مفرد حال اخباری و حال التزامی و نیز در امر مفرد کاربرد دارد]؛ «شکستن» eškass-o < «شکست»، eškas «شکن» (\*škan) šk.

ب. ۱. «کاشتن» kâšt-o < «کاشت»، kâl/r «کار»؛ «مالیدن» mošt-o < «مالید»، mâl «مال»؛ «گشتن» gašt-o < «گشت»، gard «گرد»؛ «گذشتن» gozašt-o < «گذشت»، gozašt «گذر» (gozar\*) gzar < «گذشتن» eylešt-o < «گذشت»، eylešt «گذار»؛ «نوشتن» nevešt-o < «نوشت»، raft «رفت»؛ «پختن» poxt-o < «پخت»، paz «پز»؛ «بیختن» be:t-o < «بیخت»، biz «بیز»؛ «ساختن» sâxt-o < «ساخت»، sâz «ساز»؛ «شناختن» šenâxt-o < «شناخت»، šenâs «شناس»؛ «دوشیدن» duft-o < «دوشید»، duft «دوش»؛ «فروختن» foroxt-o < «فروخت»، f(ruš) «فروش»؛ «شنیدن» ašnoft-o < «شنید»، âšno(ft) «شنید»، šnav «شنو» (\*šnav) vâ- < «دوختن» vâ-duft < «دوخت»، vâ-duz «بدوز».

ب. ۲. در فعل‌های koft-o «کوبیدن»، goft-o «گفتن»، واکه o در ستاک حال در اول و سوم شخص مفرد به u تغییر می‌یابد؛ koft-o «کوبیدن» < koft «کوبید»، ku «کوب»؛ goft-o «گفتن» < go(ft) «گفت»، go, gu «گو»؛ vâ-roft-o «روفتن» < vâ-roft «روفت»، vâ-rru, vâ-rru «روفت»؛ افزون‌بر این،

در هر سه فعل، f حذف می‌شود.

ب. ۳. در فعل \*doness-o «دانستن»، واژه o در ستاک حال سوم شخص مفرد به u تغییر می‌کند. \*doness-o «دانستن» < dones «دانست»، don, dun «دان» [donest در گذشته استمراری کاربرد دارد] (نک: ۴.۴.۱.۱. حال اخباری، ۴.۴.۲.۱. حال التزامی و ۴.۴.۳. وجه امری).

پ. ۱. bass-ed-o «بستن» < bas «بست»، ban «بَن».

پ. ۲. در فعل‌های roft-o «ریختن»، geroft-o «گرفتن»، ditt-o «دیدن»، mord-o «مردن»، čed-o «چیدن»، kešed-o «کشیدن»، šassed-o «نشستن»، واژه e در ستاک حال، در ساخت سوم شخص مفرد و در امر مفرد به i تغییر می‌کند؛ roft-o «ریختن» < roft «ریخت»، rez, riz «ریز»؛ geroft-o «گرفتن» < gero(ft) «گرفت»، gir, ger «گیر»؛ ditt-o «دیدن» < di(t) «دید»، ben, bin «چیدن» < čī «چید»، čin(n), čen(n) «چین»؛ keš-ed-o «کشیدن» < keš-i «کشید»، keš, kiš «کش»؛ šass-ed-o «نشستن» < šass-ed, šass-i «نشست»، šen, šin «نشین» [šin در امر مفرد با کاهش n، ظاهر می‌شود. mord-o «مردن» < mord «مُرد»، mer, mir «میر»] (نک: ۴.۴.۱.۱. حال اخباری، ۴.۴.۲.۱. حال التزامی و ۴.۴.۳. وجه امری).

پ. ۳. zeyd-o «زدن» < zey(d) «زد»، zn, zen, zo «زن» [در ساخت سوم شخص مفرد zen و در ساخت امر مفرد zo است]؛ esseyd-o «گرفتن؛ خریدن؛ برداشتن» < essey «گرفت؛ خرید؛ برداشت»، ss-on, ss-un «گیر؛ خر؛ بردار» [ss-un در سوم شخص مفرد و اول شخص امر (با کاهش n کاربرد دارد]؛ esseyd-o برای زمان‌های حال و فعل امر، ساختار سببی دارد (نک: پ. ۴)؛ šemord-o «شمردن» < šemord «شمرد»، š(e)mâr «شمار»؛ avord-o «آوردن» < avo(rd) «آورد»، (ya:)r «آور» [در سوم شخص مفرد a:r ظاهر می‌شود]؛ kerd-o «کردن» < ke(rd) «کرد»، kon, ken «کُن» [kon در سوم شخص مفرد و امر مفرد. افزون بر این، ستاک حال n(o)n و yn «کُن» به ترتیب برای ساخت‌های حال اخباری و التزامی کاربرد دارد. مصدر این ستاک، باید o-nemud «نمودن» باشد (نک: مکنزی، ص ۳۱۶). هر چند از مصدر و دیگر ساخت‌های فعلی آن در این گویش نشانی نیست؛ به باور بهار (ص ۳۴۵)، این فعل از قرن هشتم به بعد دایرة استعمالش وسیع شد، و به جای فعل کردن و ساختن و گردانیدن و نمودن به کار می‌رود. nâd-o «گذاشتن» < nâ(d) «گذاشت»، n(o)n «نِه، گذار» ظاهر می‌شود؛ dâd-o «دادن» < dâd «داد»، je, de «ده» [de در سوم شخص مفرد]؛ bord-o «بردن» < bo(rd) «برد»، rb, bo «بر» [در همه ساخت‌های حال به جز سوم شخص مفرد و ساخت امری مفرد، فرایند قلب صورت



جدول ۱ شناسه‌های افعال لازم در زمان گذشته و حال

مفرد	جمع	
اول شخص -em «-م»	om «-یم»	
دوم شخص -e «-ی»	it «-ید»	
سوم شخص گذشته i، «i»	en «-ند»	
حال t، -d، -ed/-et «-د»		

#### ۴.۳.۲. واژه‌بست‌های فاعلی

گویش کُندازی دارای ساختار کُنایی است و از الگوی کُنایی گسسته پیروی می‌کند. به تصریح دیکسن (۱۹۹۴) فعل کُنایی به فعلی گفته می‌شود که در آن با فاعلِ بند لازم به همان شیوه‌ای رفتار می‌شود که با مفعول بند متعدی، و این متفاوت است از رفتاری که با فاعلِ [بند] متعدی می‌شود (به نقل از دبیرمقدم، ص ۷۶). بررسی ساخت کُنایی، مطابقت و ترتیب واژگانی در گویش کُندازی مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد. به‌هرروی، ساختار کُنایی این گویش در فعل‌های متعدیِ زمان گذشته و در فعل‌های «توانستن»، «خواستن» و «داشتن» در زمان حال و گذشته دیده می‌شود (نک: ۴.۴. وجه و زمان). واژه‌بست‌های فاعلی، ضمیرهای شخصی پیوسته مفعولی و ملکی این گویش است (نک: جدول ۲).

جدول ۲ واژه‌بست‌های فاعلی

مفرد	جمع	
اول شخص em «-م»	emu «-مان»	
دوم شخص et «-ت»	etu «-تان»	
سوم شخص eš «-ش»	ešu «-شان»	

#### ۴.۴. وجه و زمان

در گویش کُندازی سه وجه اخباری، التزامی و امری وجود دارد و وندهای وجه در آن عبارت‌اند از: پیشوند حال اخباری و گذشته استمراری -mi، پیشوندهای حال التزامی و امری -be، -bi، -o، -hâ/-ha و نیز پسوند -â در افعال دعایی که بسامد بسیار اندکی دارد.

#### ۱.۴.۴. وجه اخباری

همه ساخت‌های فعلی این گویش، به‌جز گذشته التزامی، حال التزامی و نیز دو ساخت فعل امر از وجه اخباری‌اند.

#### ۱.۴.۴.۱. حال اخباری

همه فعل‌های حال اخباری به‌جز فعل‌های šass-o «توانستن»، mess-o «خواستن» و bod-o «داشتن» از ترکیب «پیشوند نمود ناقص -mi + ستاک حال + شناسه» به‌دست می‌آید. هر سه فعل ذکرشده در بالا، در جمله ساختار کُنایی دارند. در گویش کندازی برای بیان مفهوم «داشتن» و مالکیت از فعل bod-o «بودن» و در ساختاری کُنایی استفاده می‌شود. به‌کار بردن فعل «بودن» برای بیان مالکیت و داشتن چیزی یا کسی، در پاره‌ای از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دیده می‌شود. از جمله در کردی شمالی (Haig, p. 15; ۴۶-۴۷؛ هورامی (Mackenzie, p. 66-67)، تالشی عَنبرانی و آسالمی (Paul, p. 223)، گویش فینی (نجیبی، ص ۲۹)، بلوچی جنوبی و کُرشی (عمادی ۲، ص ۸۷)، سیوندی (نوروزی و آزاده، ص ۷۸-۷۹)، بشاگردی (Korn, p. 5)، مینابی (Barbera, p. 72-73)، لارستانی (خنجی، ص ۹۸-۱۷۱)، دوانی، دَهله‌ای، پیرمهلتی، عبدویی، کوزرگی، ماسرومی، ده‌سروی (سلامی ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵)، بَنافی، پاپوتی، دوسیرانی، سُمغانی، کلانی (تاجیکی)، گُرنایی، گاوکشکی، مُسقانی، نُودانی (همو ۳، ص ۲۳۶-۲۳۷)، بیروکانی، دادنجانی، دُرُنکی، مِهودی (همو ۴، ص ۲۵۴-۲۵۵)، بهیسانی (گرامی، ص ۱۱۷)، بندر خَمیر (قتالی، ص ۷۲)، یزدی زردشتی (Mohammadirad, p. 247). همچنین در شاهنامه فردوسی در چند بیت، «بودن» به مفهوم «داشتن» به‌کار گرفته شده است (شفیعی، ص ۲۸۴).

mi-bā-yem «می‌اندازم»؛ mi-šo:r-om «می‌شویم»، mi-šur-d «می‌شوید»؛ mi-šk-et «می‌شکنند»؛ mi-duš-e «می‌دوشی»؛ mi-xoft-et «می‌خوابد»؛ mi-(f)ruš-em «می‌فروشم»؛ mi-š-en «می‌روند»، mi-šut «می‌رود»؛ mi-l-e «می‌گذاری، اجازه می‌دهی؟»، mi-n(o)n-em «می‌گذارم»؛ mi-kku-m «می‌گویم»، mi-kku-t «می‌کوبد»، mi-kko-yit «می‌کوبید»، mi-gu-m «می‌گویم»، mi-gu-t «می‌گوید»، mi-go-yom «می‌گوییم»، mi-don-e «می‌دانی»، mi-dun-d «می‌داند»؛ mi-ban-em «می‌بندم»؛ mi-rez-em «می‌ریزم»، mi-riz-d «می‌ریزد»؛ mi-ger-en «می‌گیرند»، mi-gi(rd) «می‌گیرد»؛ mi-ben-em «می‌بینم»، mi-bin-d «می‌بیند»؛ mi-mer-em «می‌میرم»، mi-mir-d «می‌میرد»؛

«می‌میرد»؛ mi-čen-om «می‌چینیم»، mi-čin-d «می‌چیند»؛ mi-keš-en «می‌کشند»، mi-kiš-d «می‌کشد»؛ mi-šen-en «می‌نشینند»، mi-šin-d «می‌نشیند»؛ mi-zn-en «می‌زند»، mi-zen-d «می‌زند»؛ mi-(ya:)r-em «می‌آورم»، mi-(ya:)r-e «(می‌آوری)»؛ m-a:r-d «(می‌آورد)»؛ mi-kâr mi-kon-d/ mi- nn-ed «کار می‌کند»، mi-ken-en/ mi-nn-en «انبار می‌کنند»، ċi râs mi-nn-e «چه کار می‌کنی؟»؛ mi-ĵ-em «(می‌دهم)»، mi-ĵ-e «(می‌دهی)»، mi-d-et «(می‌دهد)»؛ mi-rb-e «(می‌بری)»، mi-bo «(می‌برد)»؛ mi-xr = em «(می‌خورم)»، mi-xo «(می‌خورد)»؛ m-a:-m/mi-y-em «(می‌آیم)»، m-a:-t «(می‌آید)»، mi-y-e «(می‌آیی)»؛ mi-ss-on-em «(می‌گیرم؛ می‌خرم؛ برمی‌دارم)»، mi-ss-un-d «(می‌گیرد؛ می‌خرد؛ برمی‌دارد)»؛ mi-ters-om «(می‌ترسیم)»، mi-ters-ed «(می‌ترسد)»، mi-ters-on-om «(می‌ترسانیم)»، mi-ters-un-d «(می‌ترساند)»؛ mi-xon-it «(می‌خوانید)»، mi-xun-d «(می‌خواند)»؛ mi-ress-et «(می‌فرستید)»؛ mi-šnav-em «(می‌شنوم)»؛ em = he «(دارم)»، eš = ni «(ندارند)»؛ et = mi-šâ «(می‌توانی)»، eš = mi-šâ «(می‌تواند)»؛ em = ma «(می‌خواهم)»، emu = ma «(می‌خواهیم)»؛ vâ-mi-duz-en «(می‌دوزند)»، vâ-mi-rru-m «(می‌روفم)»، vâ-mi-rru-t «(می‌روفت)»، vâ-mi-rru-ye «(می‌روفی)».

#### ۴.۴.۱.۲. حال مستمر / مضارع ملموس

حال مستمر در این گویش از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + ساخت‌های حال فعل کمکی \*vâ-bid-o «داشتن» + مضارع فعل اصلی» ساخته می‌شود. مصدر vâ-bid-o به تنهایی کاربرد ندارد. فعل کمکی «داشتن» در گویش کُندازی، صورت کُنایی دارد و مانند فارسی می‌توان آن را جدا از فعل اصلی نوشت. ساخت‌های حال آن عبارت‌اند از: em = vow «(دارم)»، et = vow «(داری)»، eš = vow «(دارد)»، emu = vow «(داریم)»، etu = vow «(دارید)»، eš = vow «(دارند)». مثال: et = vow ċi mi-nevis-e «(داری چه می‌نویسی؟)»؛ sard mi-bu-t havâ = yo = š vow «(هوا دارد سرد می‌شود)»؛ mi-š-om-a emu = vow te:run «(داریم به تهران می‌رویم)».

#### ۴.۴.۱.۳. گذشته ساده

##### ۴.۴.۱.۳.۱. فعل لازم

گذشته ساده فعل لازم از ترکیب «سِتاک گذشته + شناسه» ساخته می‌شود. eyko bod-em «اینجا بودم»؛ a kojâ bod-e «(کجا بودی؟)»، a tu ša:r bi «(در شهر بود)»؛ ešt-em «(رفتم)»، ešt-e «(رفتگی)»، raft

«رَفَت»؛ dowed-e «دویدلی»، dow-i «دوید»؛ šassed-em «نشستم»، šass-i «نشست»؛ softed-en «سوختند»، soft(-i) «سوخت»؛ xofted-em «خواهیدم»، xoft-i «خواهید»؛ amd-e «آمدی»، ami «آمد»؛ vâ-gešt(-ed)-en «برگشتند»؛ na-püs-i «نیوسید».

#### ۴.۴.۱.۳.۲ فعل متعدی

گذشته ساده فعل‌های متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + ستاک گذشته» ساخته می‌شود. em = di «دیدم»؛ eš = go «گفت»، em = mes «خواستم»؛ emu = bi «داشتیم»؛ etu = šas «توانستید»؛ emu = xarri «خریدیم»، eš = xarri «خرید»؛ ešū = ters-un-d «ترساندند»؛ em = xani «خندیدم»؛ et = vâ-di «پیدا کردی؟».

#### ۴.۴.۱.۴ گذشته استمراری

##### ۴.۴.۱.۴.۱ فعل لازم

گذشته استمراری فعل لازم از ترکیب «پیشوند نمود ناقص -mi + ستاک گذشته + شناسه» ساخته می‌شود. در فعل‌های amd-o «آمدن»، ešt-o «رَفتن» و eškass-o «شکستن» که با واکه آغاز می‌شود، واکه آغازی کاهش می‌یابد. mi-derowšed-em «می‌لرزیدم»؛ mi-romb-i «فرو می‌ریخت»؛ mi-md-om «می‌آمدم»، mi-mi «می‌آمد»؛ mi-št-it «می‌رَفتید»، mi-raft «می‌رَفت»؛ m-it/mi-y-it «می‌آید».

##### ۴.۴.۱.۴.۲ فعل متعدی

گذشته استمراری فعل‌های متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + پیشوند نمود ناقص -mi + ستاک گذشته» ساخته می‌شود و در ساخت گذشته استمراری فعل‌های avord-o «آوردن»، âšnoft-o «شنیدن»، ernessed-o «فرستادن»، eškund-o «شکاندن»، esseyd-o «گرفتن؛ خریدن؛ برداشتن»، واکه آغازی فعل و در فعل eylešt-o «گذاشتن»، هجای آغازی فعل کاهش می‌یابد. ešū = mi-bes «می‌انداختند»؛ em = mi-keši «می‌کشیدم»؛ emu = mes «می‌خواستیم»؛ et = mi-šas «می‌توانستی»؛ em = mi-vo «می‌آوردم»؛ et = mi-ressi «می‌فرستادی»؛ etu = mi-šk-un-d «می‌شکستید»؛ et = mi-leš «می‌گذاشتی».

#### ۴.۴.۱.۵. گذشته نقلی

#### ۴.۴.۱.۵.۱. فعل لازم

گذشته نقلی فعل لازم از ترکیب «اسم مفعول + واژه‌بست ساخت‌های فعل (bod-o بودن) ساخته می‌شود. اسم مفعول معمولاً در ساخت سوم شخص مفرد به واکه a و در دیگر ساخت‌ها به e ختم می‌شود. اسم مفعول šassed-o «نشستن»، vâ-gešt-ed-o «برگشتن»، softened-o «سوختن» و xofted-o «خوابیدن» به ترتیب به دو صورت šassed-a/šass-a «نشسته»، vâ-gešt-ed-a/vâ-gešt-a «برگشته»، softened-a/soft-a «سوخته»، xofted-a/xoft-a «خوابیده» ظاهر می‌شود. ešt-e = yom «رفته‌ایم»؛ bod-xoft-a = m / xofted-a = m «کشیده‌است»؛ kešed-a «آمده‌اید»؛ amd-e = yit «بوده‌اند»؛ e = yen «خوابیده‌ام»؛ šass-a / šassed-a «نشسته‌است»؛ softened-a = n / softa = n «سوخته‌اند»؛ vâ-gešt-ed-a = yom / vâ-gešt-a = yom «برگشته‌ایم».

#### ۴.۴.۱.۵.۲. فعل متعدی

گذشته نقلی فعل متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + اسم مفعول» ساخته می‌شود. et = ditt-a «دیده‌ای»؛ eš = xarred-a «خریده‌است»؛ etu = roft-a «ریخته‌اید»؛ em = mess-a «خواسته‌ام»؛ eš = bod-a «داشته‌است».

#### ۴.۴.۱.۶. گذشته استمراری نقلی

گذشته استمراری نقلی کاربرد اندکی دارد و بیشتر برای نقل قول، بیان داستان و حکایت استفاده می‌شود.

#### ۴.۴.۱.۶.۱. فعل لازم

گذشته استمراری نقلی فعل لازم از ترکیب «پیشوند نمود ناقص -mi + اسم مفعول» ساخته می‌شود. mi-št-a «می‌رفته‌است»؛ mi-md-a = n «می‌آمده‌اند».

#### ۴.۴.۱.۶.۲. فعل متعدی

گذشته استمراری نقلی فعل متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + پیشوند نمود ناقص -mi + اسم مفعول» درست می‌شود. eš = mi-goft-a «می‌گفته‌است»؛ eš = mess-a «می‌خواسته‌است».

#### ۴.۴.۱.۷. گذشته بعید

#### ۴.۴.۱.۷.۱. فعل لازم

گذشته بعید فعل لازم از ترکیب «اسم مفعول + ساخت‌های گذشته ساده فعل کمکی bod-o «بودن» درست می‌شود. ساخت‌های گذشته ساده عبارت‌اند از: bod-em «بودم»، bod-e «بودی»، bi «بود»، bod-om «بودیم»، bod-it «بودید»، bod-en «بودند». مثال: amd-a bod-e «آمده بودی؟»؛ rombida-a bi «فروریخته بود»؛ vâ-gešt-a bod-it «برگشته بودید».

#### ۴.۴.۱.۷.۲. فعل متعدی

گذشته بعید فعل‌های متعدی از الگوی «واژه‌بست فاعلی + اسم مفعول + bi «بود» پیروی می‌کند. em = ditt-a bi «دیده بودم»؛ eš = zeyd-a bi «زده بود»؛ emu = ašnoft-a bi «شنیده بودیم».

#### ۴.۴.۱.۸. گذشته بعید نقلی

#### ۴.۴.۱.۸.۱. فعل لازم

گذشته بعید نقلی فعل لازم از ترکیب «اسم مفعول + ساخت‌های گذشته نقلی فعل bod-o «بودن» ساخته می‌شود. xoft-a bod-e = yem «خوابیده بوده‌ام»؛ amd-a bod = a «آمده بوده‌است».

#### ۴.۴.۱.۸.۲. فعل متعدی

گذشته بعید نقلی فعل متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + اسم مفعول فعل اصلی + bod-a (اسم مفعول فعل بودن) + bi «ساخته می‌شود. فعل bi «بود» در این ساختار، اختیاری است و طبق اصل کم‌کوشی، معمولاً استفاده نمی‌شود. (bi) ešu = nâd-a bod-a «گذاشته بوده‌اند»؛ čiči = š râs kerd-a bod-a (bi) «چه کار کرده بوده‌است؟»؛ (bi) tir = ešu xord-a bod-a «تیر خورده بوده‌اند».

#### ۴.۴.۱.۹. گذشته مستمر / ماضی ملموس

#### ۴.۴.۱.۹.۱. فعل لازم و متعدی

ساختار گذشته مستمر در فعل لازم و متعدی یکی است و از الگوی «واژه‌بست فاعلی + ساخت‌های

گذشته فعل کمکی \*vâ-bid-o «داشتن» + گذشته استمراری فعل اصلی «پیروی می‌کند». ساخت‌های گذشته ساده فعل کمکی عبارت‌اند از: em = vâ-bi «داشتیم»، et = vâ-bi «داشتی»، eš = vâ-bi «داشت»، emu = vâ-bi «داشتیم»، etu = vâ-bi «داشتید»، ešu = vâ-bi «داشتند». مثال: em = vâ-bi mi- «داشتی می‌آمدم»؛ md-en «داشتیم می‌خواندیم».

#### ۲.۴.۴. وجه التزامی

در این وجه معمولاً همراه فعل، قیدها، عبارت‌ها و فعل‌هایی مانند mi-bât, bâyat/d «باید»، xodâ kond «بایست، باید»، ma-bâd-â «مبادا» (فعل دعایی)، šât, šâyât «شاید»، aya, aga(r) «اگر»، šâllâ «(ان‌شاء‌الله، خدا کند)»، gemon = em «به گمانم»، tâ «تا»، ke «که، برای اینکه» و نظایر آن و یا فعل‌هایی مانند šass-o «توانستن»، mess-o/xâss-o «خواستن»، eylešt-o «گذاشتن، اجازه دادن» در جمله ظاهر می‌شود. وجه التزامی در ساختار فعلی حال التزامی و گذشته التزامی دیده می‌شود. گذشته التزامی در این گویش، کاربرد کمتری دارد.

#### ۱.۲.۴.۴. حال التزامی

حال التزامی از ترکیب «پیشوند فعل التزامی + ستاک حال + شناسه فعل» ساخته می‌شود. پیشوندهای فعل التزامی در این گویش عبارت‌اند از: -bi, -be, -o, -hâ/-ha-. پیشوند hâ-/ha- تنها در فعل dâd-o «دادن» کاربرد دارد. در فعل‌های منفی و فعل‌های پیشوندی، پیشوند التزامی ظاهر نمی‌شود. -šâyât vâ-duz-em «شاید بدوزم».

#### ۱.۱.۲.۴.۴. پیشوند -bi و -be

aga be-teng-e pâ = t mi-šk-et «(اگر بپری، پایت می‌شکند)؛ šât be-püs-et «(شاید پیوسد)؛ šât b-a:-m «(شاید بیاییم)؛ bâyat be-šur-d «(باید بشوید)؛ bâya be-š-en «(باید بروند)؛ key be-biz-om «(کی ببیزیم؟)؛ ma-bâd-â bi-y-e «(مبادا بیایی!)؛ xodâ kon-d bâru b-a:-t «(خدا کند باران بیارد)؛ ne-mi-l- so:râb ne-mi-šâ be-čîn-d «(گذاشتم برود)؛ em = eyleš be-šu-t «(نمی‌گذارم بروی)؛ em = na-šas be-rass-un-em «(نتوانستم برسانم)؛ šât = ešu be-vâ be-xarr- en «(شاید بخواهند بخرند)؛ be-gi = š a dar na-šu-t «(بگیرش در نرود)».

#### ۴.۴.۲.۱.۲. پیشوند -o

پیشوند التزامی -o در گویش کُندازی در فعل‌های امر essedyd-o «گرفتن؛ خریدن؛ برداشتن»، -bassed-o «بستن»، -koft-o «کوبیدن»، -nâd-o «گذاشتن»، -šassed-o «نشستن»، -šund-o «نشاندن»، -xofted-o «خوابیدن»، -xoft-un-d-o «خواباندن»، -xossed-o «خیسیدن»، -xoss-un-d-o «خیساندن»، -xund-o «خواندن»، دیده می‌شود. پیشوند التزامی -o و تکواژگونه‌های -hu- و -ho-، -ü-، -u- در پاره‌ای از افعال در گویش‌های دشتکی، امامزاده‌اسماعیلی، دوانی، خُلاّری، قلاتی، عبدویی و نیز گویش‌های کوه‌مراه‌ای و لارستانی دیده می‌شود (نک: وثوقی، ص ۸۴؛ موسوی، ص ۳۰؛ سلامی، ص ۶۶-۶۴؛ همو، ص ۴۸-۴۵؛ همو، ص ۴۸-۵۰؛ همو، ص ۴۲؛ همو، ص ۶۵-۶۸؛ همو، ص ۶؛ ص ۲۳۸-۲۴۳؛ همو، ص ۷۸-۸۰؛ خنجی، ص ۱۹۵-۱۹۶). -o-xun-em «بخوانم»؛ -o-non-ed «بگذارد»؛ -o-kku-t «بکوبد»؛ -o-xoft-et «بخوابد»؛ -o-xoft-on-em «بخوابانم»؛ -o-ban-e «ببندی»؛ -o-šen-e «بنشین»؛ -o-ss-on-em «بگیرم؛ بخرم؛ بردارم»؛ -o-š-un-em «بشانم»؛ -o-xoss-ed «بخسید»؛ -o-xoss-on-e «بخیسانی».

#### ۴.۴.۲.۱.۳. پیشوند -hâ- /ha-

پیشوند -hâ- و تکواژگونه‌های آن -ha- و -â- در گویش‌های دشتکی، امامزاده‌اسماعیلی، خُلاّری، دوانی، عبدویی و همچنین در گویش‌های زبان لارستانی و کوه‌مراه‌ای و مازندرانی دیده می‌شود. برای گویش‌های زبان مازنی (نک: اکبرپور، ص ۲، ص ۲۶۸-۲۷۱). -hâ/ha-j-em «بدهم»؛ -hâ/ha-j-e «بدهی»؛ -hâ/ha-de-t «بدهد»؛ -hâ/ha-j-om «بدهیم»؛ -hâ/ha-j-it «بدهید»؛ -hâ/ha-j-en «بدهند».

#### ۴.۴.۲.۲. گذشته التزامی

##### ۴.۴.۲.۲.۱. فعل لازم

گذشته التزامی فعل لازم از ترکیب «اسم مفعول + ساخت‌های حال التزامی فعل بودن» ساخته می‌شود. ساخت‌های حال التزامی فعل -bod-o «بودن» در این گویش عبارت‌اند از: -b-em «باشم»، -b-e «باشی»، -bu-t/d «باشد»، -b-om «باشم»، -b-it «باشید»، -b-en «باشند». مثال: -b-it -b-it -bât est-a «باید رفته باشید»؛ -xodâ kond rassed-a but «خدا کند رسیده باشد»؛ -šât amda b-en «شاید آمده باشند».

##### ۴.۴.۲.۲.۲. فعل متعدی

گذشته التزامی فعل متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + اسم مفعول + but/d 'باش'» ساخته می‌شود.

em = goft-a but «گفته باشم»؛ et = avord-a but «آورده باشی»؛ ešu = nâd-a bud «گذاشته باشند».  
گذشته التزامی bod-o «داشتن» در این گویش کاربرد دارد و ساخت‌های شش‌گانه آن عبارت‌اند از:  
em = but «داشته باشم»، et = but «داشته باشی»، eš = but «داشته باشد»، emu = but «داشته باشیم»،  
etu = but «داشته باشید»، ešu = but «داشته باشند». مثال: ne-m-don-em šât = em but «نمی‌دانم،  
شاید داشته باشم» gemon = em me:rdâd a tu xuna = š but «گمانم مهرداد در خانه داشته باشد».

#### ۴.۴.۳. وجه امری

فعل امر دارای دو ساخت مفرد و جمع است. ساخت مفرد شناسه ندارد و -it شناسه فعل جمع است. با افزودن پیشوند امری به ستاک حال و سپس شناسه، فعل امر ساخته می‌شود. پیشوندهای امری عبارت‌اند از -o، -hâ-/ha-، -bi-، -be-، در ساخت امری فعل‌های پیشوندی و پاره‌ای از فعل‌های مرکب، پیشوندهای امری پدیدار نمی‌گردند. مثال: vâ-duz «بدو»، vâ-pors «پرس»، vâ-rru «جاروکن»، vâ-rru-yit «جارو کنید»؛ veysâ «بایست»، veys-it «بایستید»؛ vâ-palâ «صاف کن»؛ kâr ken-it «کار کنید»؛ pâ be «پاشو، برخیز»؛ pâ b-it «پاشوید، برخیزید». فعل امر mess-o/xâss-o «خواستن»، بسامد چندانی ندارد. باین حال، صورت جمع آن ساختار کنایی دارد. be-vâ «بخواه»، etu = be-vâ «بخواید». مثال: etu be-vâ tâ dars = etu hâ-d-et «ازش بخواید تا درستان بدهد»، kuta ma-yo pül = et be-vâ «کوتاه نیا، پولت را ازش بخواه». در گویش کندازی، ساخت‌های فعل امر bod-o «بودن» به صورت bo «باش» و b-it «باشید»، متمایز است از ساخت‌های فعل امر bod-o «شدن» که همراه با پیشوند امری be- است (نک: ۱.۳.۴.۴).

#### ۴.۴.۳.۱. پیشوند be- و bi-

be-bor «ببر»، be-řow «بجو»، be-xar «بخر»، be-bâ «بینداز»، be-bo «ببر»، be-řb-it «ببرید»؛ be-xo «بخور»، be-xr-it «بخورید»؛ be-zo «بزن»، be-zn-it «بزنید»؛ be-řuš /be-řruš «بفروش»، be-řuš-it /be-řruš-it «بفروشید»؛ be-řle «بگذار، اجازه بده»، be-l-it «بگذارید، اجازه بدهید»؛ be-bo «بشو»، be-ř-it «بشوید»؛ be-řo «برو»، be-ř-it «بروید»؛ be-gu «بگو»، be-g-it «بگویید»؛ be-řur «بشوی»، be-ř-it «بشوید»؛ be-řon «بکن»، be-ken-it «بکنید»؛ bi-yar-it/be-ř-it «بیاور»، bi-yar «بیاورید»؛ bi-yow «بیا»، bi-y-it/b-i-t «بیاید»؛ be-bin «ببین»، be-ben-it «ببینید»؛ be-řiz «بریز»، be-řiz-it «بریزید».

«بریزید»؛ be-č(č)i «بچین»؛ be-č(č)en-it «بچینید»؛ be-kiš «بکش»؛ be-keš-it «بکشید»؛ be-gi «بگیر»؛ be-ger-it «بگیرید»؛ be-tak-u «بتکان»؛ be-tak-on-it «بتکانید»؛ be-čarr-u «بچران»؛ be-čarr-on-it «بچرانید»؛ be-šk-u «بشکن»؛ be-šk-on-it «بشکنید».

#### ۴.۴.۳.۲. پیشوند o-

پیشوند امری o- در همان افعالی که پیشوند التزامی o- دارند، دیده می‌شود. o-ban «بند»؛ o-xoft-it «بخوابید»؛ o-xoft-u «بخوابان»؛ o-xon-it «بخوانید»؛ o-xoss-u «بخيسان»؛ o-ši «بشین»؛ o-šen-it «بشینید»؛ o-š-u «بشان»؛ o-sson-it «بگیرید؛ بخريد؛ بردارید»؛ o-kku «بکوب»؛ o-non-it «بگذارید، بنهید». پیشوند امری o- و تکواژگونه‌های u-، ho-ü- و hu- در گویش‌های دشتکی، امامزاده‌اسماعیلی، دوانی، خلاری، قلاتی، عبدویی و همچنین در گویش‌های کوهمره‌ای و لارستانی دیده می‌شود (نک: وثوقی، ص ۸۴؛ موسوی، ص ۳۰؛ سلامی، ص ۱، ص ۵۷؛ همو، ص ۲، ص ۲۱۸-۲۵۳؛ همو، ص ۳، ص ۲۳۶-۲۵۵؛ همو، ص ۴، ص ۲۶۴-۲۵۵؛ همو، ص ۵، ص ۲۷۸-۲۹۹؛ همو، ص ۶، ص ۲۸۸-۳۰۹؛ همو، ص ۷، ص ۲۹۰-۳۰۹؛ خنجی، ص ۱۹۵-۱۹۶).

#### ۴.۴.۳.۳. پیشوند hâ- /ha-

پیشوند امری hâ- و تکواژگونه آن ha- تنها در فعل dâd-o «دادن» دیده می‌شود. hâ-de «بده»؛ hâ-ĵ-it/ ha-ĵ-it «بدهید». پیشوند hâ- و تکواژگونه‌های دیگر آن ha- و â- در گویش‌های دشتکی، امامزاده‌اسماعیلی، قلاتی، خلاری، دوانی، گویش‌های زبان لارستانی، گویش‌های مناطق کوهمره سرخی، کوهمره نودان، کوهمره جروق در استان فارس، گویش‌های زبان مازنی و همچنین گویش‌های مرکزی ایران دیده می‌شود (نک: اسماعیلی، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ برجیان، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ رزاقی، ص ۲۷۲-۲۷۳).

#### ۴.۴.۳.۴. پیشوند نهی ma-

پیشوند نهی ma- در فعل‌های ساده پیش از ستاک حال، در فعل‌های پیشوندی پس از پیشوند فعلی و پیش از ستاک حال و در فعل‌های مرکب پیش از ستاک حالِ عنصر فعلی ظاهر می‌شود. ma-bâ «نینداز»؛ ma-bo «تبر»؛ ma-rb-it «تبرید»؛ ma-bo «نباش»؛ ma-b-it «نباشید»؛ ma-bo «نشو»؛ ma-b-

it «نشوید»؛ ma-xo «نخور»، ma-xr-it «نخورید»؛ ma-de «نده» ma-ĵ-it «ندهید»؛ ma-no «نگذار»،  
 ma-n(o)n-it «مگذارید»؛ ma-yno «نکن»، ma-yn-it «نکنید»؛ ma-yo «نیا»، ma-y-it «نیاید»؛ vey-  
 ma-sâ «نایست»، vey-ma-s-it «نایستید».

## ۵. نتیجه‌گیری

گویش کُندازی یکی از گویش‌های بازمانده زبان فارسی میانه است. نشانه مصدری در این گویش -o است که با افزودن به ستاک گذشته فعل، مصدر آن ساخته می‌شود. فعل دارای دو ستاک حال و گذشته است. ستاک گذشته باقاعده، با افزودن پسوندهای گذشته‌ساز -t، -d، -st، -ed، -ss، -est، -ess) به ستاک حال به دست می‌آید. از موارد بی قاعده در ستاک گذشته می‌توان اشاره کرد به ستاک سوم شخص مفرد فعل‌های bod-o «بودن»، bod-o «شدن» و ešt-o «رفتن» که به ترتیب عبارت‌اند از bi «بود»، šod «شد» و raft «رفت» که از مصدرهای فعلی دیگر به کار گرفته می‌شود. افعال سببی دارای دو وند سببی -un و -on است؛ -un در ستاک گذشته فعل‌های زمان گذشته و در ستاک حال سوم شخص مفرد فعل‌های حال اخباری و التزامی و نیز در ستاک حال فعل امر (با کاهش n) به کار می‌رود. از سوی دیگر، وند -on در ستاک حال فعل‌های اخباری و التزامی در همه ساخت‌ها به جز سوم شخص مفرد و همچنین در ساخت فعل امر جمع کاربرد دارد. گویش کُندازی دارای دو گونه نشانه‌های مطابقت فعلی است. در فعل‌های لازم از شناسه‌های فعلی استفاده می‌شود که عبارت‌اند از em- «م»، e- «ی»، i- و Ø «Ø» (زمان گذشته)، -t، -d، -et/-ed «د» (زمان حال)، -om «-یم»، -it «ید»، -en «ند». در فعل‌های متعدی، واژه‌بست‌های فاعلی کاربرد دارد. واژه‌بست‌های فاعلی با ضمیرهای شخصی پیوسته مفعولی و ملکی همسان است و عبارت‌اند از: em = «م»، et = «ت»، eš = «ش»، emu = «مان»، etu = «تان»، ešu = «شان». ساختار کنایی این گویش در فعل‌های متعدی زمان گذشته و نیز در زمان حال فعل‌های «توانستن»، sass-o «توانستن» و «خواستن» و bod-o «داشتن» دیده می‌شود. پیشوند mi- «می» نشانه نمود ناقص است. وند نهی در گویش کُندازی ma- و na- است. کاربرد وند نهی na- از چند دهه پیش متداول شده است. در گویش کُندازی سه وجه اخباری، التزامی و امری وجود دارد و وندهای وجه در آن عبارت‌اند از: پیشوند حال اخباری و گذشته استمراری -mi، پیشوندهای حال التزامی و امری -bi، -ha، -hâ و نیز

پسوند *-â* در افعال دعایی. حال مستمر در این گویش از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + ساخت‌های حال ساده فعل کمکی *\*vâ-bid-o* «داشتن» + مضارع فعل اصلی» ساخته می‌شود. گذشته بعید فعل لازم از ترکیب «اسم مفعول + ساخت‌های گذشته ساده فعل کمکی *bod-o* «بودن» ساخته می‌شود. گذشته بعید فعل‌های متعدی از الگوی «واژه‌بست فاعلی + اسم مفعول + *bi* «بود» پیروی می‌کند. ساختار گذشته مستمر در فعل لازم و متعدی یکی است و از الگوی «واژه‌بست فاعلی + ساخت‌های گذشته فعل کمکی *\*vâ-bid-o* «داشتن» + گذشته استمراری فعل اصلی» پیروی می‌کند. حال التزامی از ترکیب «پیشوند فعل التزامی + ستاک حال + شناسه فعل» ساخته می‌شود. گذشته التزامی فعل لازم از ترکیب «اسم مفعول + ساخت‌های حال التزامی فعل بودن» ساخته می‌شود. گذشته التزامی فعل متعدی از ترکیب «واژه‌بست فاعلی + اسم مفعول + *but/d* «باش» ساخته می‌شود. پیشوندهای فعل امری عبارت‌اند از *o-* و *hâ/ha-*، *bi-*، *be-* و *mess-o/ xâss-o* «خواستن»، بسامد چندانی ندارد. باین حال، امر جمع این فعل از ساختاری گنایی برخوردار است. *be-vâ* «بخواه»، *etu = be-vâ* «بخواید». افعال کمکی یا معین در این گویش عبارت‌اند از: الف. ساخت‌های شش‌گانه *bod-o* «بودن» در گذشته بعید و گذشته بعید نقلی. ب. ساخت‌های گذشته ساده فعل کمکی *\*vâ-bid-o* «داشتن» در گذشته مستمر. پ. ساخت‌های حال ساده فعل کمکی *\*vâ-bid-o* در حال مستمر. ت. ساخت‌های «باشیدن»\* در گذشته التزامی افعال لازم. ث. *but/d* «باشد» پس از اسم مفعول در گذشته التزامی فعل‌های متعدی. ج. ساخت‌های مجهول *bod-o* «شدن» در گذشته ساده، گذشته استمراری، گذشته استمراری نقلی، گذشته نقلی، گذشته بعید، گذشته التزامی. فعل‌های وجهی در این گویش عبارت‌اند از *bâya(t)/d* «باید»، *mi-bât* «باید»، *bâs* «بایست، باید»، *šass-o* «توانستن». همچنین فعل‌های اسنادی عبارت‌اند از ساخت‌های *bod-o* «بودن؛ شدن» در زمان‌های حال و گذشته. ساخت‌های شش‌گانه مثبت و منفی حال ساده *bod-o* «بودن» به ترتیب عبارت‌اند از: *hess-em* «هستم»، *hess-e* «هستی»، *he* «هست»، *hess-om* «هستیم»، *hess-it* «هستید»، *hess-en* «هستند»؛ *niss-em* «نیستم»، *niss-e* «نیستی»، *ni* «نیست»، *niss-om* «نیستیم»، *niss-it* «نیستید»، *niss-en* «نیستند». ساخت‌های گذشته ساده *bod-o* «بودن؛ شدن» به ترتیب عبارت‌اند از: *bod-em* «بودم؛ شدم»، *bod-e* «بودی؛ شدی»، *bi* «بود»، *šod* «شد»، *bod-om* «بودیم؛ شدیم»، *bod-it* «بودید؛ شدید»، *bod-en* «بودند؛ شدند». ساخت‌های

گذشته نقلی bod-o «بودن؛ شدن» عبارت‌اند از: bod-e = yem «بوده‌ام؛ شده‌ام»، bod-e = ye «بوده‌ای؛ شده‌ای»، bod-a «بوده‌است؛ شده‌است»، bod-e = yom «بوده‌ایم؛ شده‌ایم»، bod-e = yit «بوده‌اید؛ شده‌اید»، bod-e = yen «بوده‌اند؛ شده‌اند». ساخت‌های حال اخباری bod-o «شدن» عبارت‌اند از: mi-b-em «می‌شوم»، mi-b-e «می‌شوی»، mi-bu-t «می‌شود»، mi-b-om «می‌شویم»، mi-b-it «می‌شوید»، mi-b-en «می‌شوند». ساخت‌های حال التزامی bod-o «شدن» عبارت‌اند از: be-b-em «بشوم»، be-b-e «بشوی»، be-bu-t «بشود»، be-b-om «بشویم»، be-b-it «بشوید»، be-b-en «بشوند». ساخت‌های bod-o «شدن» در زمان گذشته استمراری عبارت‌اند از: mi-bod-em «می‌شدم»، mi-bod-e «می‌شدی»، mi-šod «می‌شد»، mi-bod-om «می‌شدیم»، mi-bod-it «می‌شدید»، mi-bod-en «می‌شدند». ساخت‌های bod-o «شدن» در زمان گذشته بعید عبارت‌اند از: bod-a bod-em «شده بودم»، bod-a bod-e «شده بودی»، bod-a bi «شده بود»، bod-a bod-om «شده بودید»، bod-a bod-en «شده بودید».

## منابع

- آهنگر، عباسعلی و سپهر صدیقی‌نژاد، «سازه‌های تصریفی فعل واژگانی خودایستا در گویش کُرتَه (قلعه گنج)»، دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز، دوره اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۲-۷۳.
- اکبرپور، جعفر (۱)، گنجینه گویش‌های ایرانی (استان مازندران ۱)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۴.
- \_\_\_\_\_ (۲)، گنجینه گویش‌های ایرانی (استان مازندران ۲)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۴.
- اسماعیلی، محمدهدی، گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۱)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۰.
- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، چاپ نهم، تهران ۱۳۷۷.
- برجیان، حبیب، گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۲)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۴.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، زوار، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و نسربین احمدیان شالچی، فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد ۱۳۶۷.
- خنجی، لطفعلی، نگرشی تفصیلی بر زبان لارستانی و گویش خنجی، ایلاف، چاپ اول، شیراز ۱۳۸۸.
- دبیرمقدم، محمد، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، سمت، چاپ اول، تهران ۱۳۹۲.

- رزاقی، طیب، گنجینه گویش های ایرانی (استان اصفهان ۳)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۵.
- زمردیان، رضا، راهنمای گردآوری و توصیف گویش ها، دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد ۱۳۷۹.
- سلامی، عبدالنبی (۱)، فرهنگ گویش دوانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_ (۲)، گنجینه گویش شناسی فارس (دفتر اول)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_ (۳)، گنجینه گویش شناسی فارس (دفتر دوم)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_ (۴)، گنجینه گویش شناسی فارس (دفتر سوم)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۵)، گنجینه گویش شناسی فارس (دفتر چهارم)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_ (۶)، گنجینه گویش شناسی فارس (دفتر پنجم)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_ (۷)، گنجینه گویش شناسی فارس (دفتر ششم)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۰.
- شفیعی، محمود، شاهنامه و دستور، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷.
- عمادی، نظام (۱)، گویش کُندازی، کوشامهر، شیراز ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_ (۲)، گویش کُروش، آوند اندیشه، شیراز ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_ (۳)، واژه نامه الفبایی - موضوعی گویش کله داری، فرخی، شیراز ۱۳۹۸.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، راهنمای گردآوری گویش های ایرانی، تهران ۱۳۹۹. (<https://apll.ir>)
- فروشی بهرام، «زبان ها و گویش های ایرانی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۸۳ و ۸۴، ۱۳۵۳.
- قتالی، عبدالجلیل، بررسی گویش و واژگان بندر خمیر، ایلاف، شیراز ۱۳۸۸.
- کلباسی، ایران (۱)، «راهنمای گردآوری گویش های ایرانی»، یاد بهار (مجموعه مقالات)، آگاه، تهران ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_ (۲)، گویش کردی مهاباد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- کیا، صادق، راهنمای گردآوری گویش ها، اداره فرهنگ عامه، تهران ۱۳۴۰.
- گرامی، شهرام، «توصیف دستگاه فعل در گویش بهبهانی»، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره ۲۳، ش ۴۶، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۱۲۶.
- مفخم پایان، لطف الله و ایران دخت یزدی، فرهنگ آبادی های ایران، امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۳۹.
- مکنزی، دیوید نیل، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ هفتم، تهران ۱۴۰۰.
- موسوی، حسن، واژه نامه و گویش گاوکُشک، نوید شیراز، چاپ اول، شیراز ۱۳۷۲.
- نجیبی فینی، بهجت، بررسی گویش فینی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
- وثوقی، محمداقرا، لار، شهری به رنگ خاک (پژوهشی در زبان شناسی و تاریخ لارستان)، مؤسسه نشر کلمه، تهران ۱۳۶۹.

- Barbera, G., *Lingua e cultura a Minab, Iran sudorientale. Profilo grammaticale, testi e vocabolario*, University of Naples (Doctoral dissertation.), Nopoli 2005.
- Dixon, R. M.W., *Ergativity*. Cambridge University Press, Cambridge 1994.
- Haig, G., *Ergativity in Iranian*, <https://www.academia.edu/15321950/>, July 2015.
- Haig, G. and Ergin Öpengin, “Kurmanji Kurdish in Turkey (Structure, varieties, and status)”, Christiane Bulut (ed.), *Linguistic Minorities in Turkey and Turkic - speaking Minorities of the Periphery*, 157–230, Harrassowitz, Wiesbaden 2018, p. 157-230.
- Korn, A. (2021). “A Bashkardi version of the chain tale ATU 2034 (The Jackal Retrieves His Tail)”. *Rodnoy Yazyk, MacKba* (Moscow), p.368-383.
- Lecoq, J.P., “*The Dialects of Southwestern of Iran*”, *Compendium Linguarum Iranicarum*, Rüdiger Schmitt (ed.), Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden 1989, p. 341-349.
- MacKenzie, D. N., *The Dialect of Awroman* (Hawrāmān-i Luhōn) – Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary), kommissionar, Ejnar Munksgaard, København, 1966.
- Mohammadirad, M., *Pronominal Clitics in Western Iranian Languages* (Description, mapping, and typological implications, Doctoral Dissertation). Université Sorbonne Nouvelle, Paris 2020.
- Morgenstierne, G., “Stray Notes on Persian Dialects”, *Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap (NTS)*, Oslo, 19, 1960, p. 121-140.
- Paul, D., *A Comparative Dialectal Description of Iranian Taleshi* (Doctoral Dissertation), University of Manchester, 2011.
- Thackston, W.M., *Kurmanji Kurdish: (A Reference Grammar with Selected Readings)*, Renas Media, Massachusetts, 2006.
- Veselinova, L. N., *Suppletion in Verb Paradigms* (Bits and pieces of the puzzle), John Benjamins Publishing, Amsterdam/Philadelphia, 2006.